

# حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

(گزیده مقالات به ضمیمه اسناد)

تألیف:

آسیورن ایدو، کاتارینا کراوزه، الن روساس

ترجمه گروه مترجمان

به سرپرستی:

حمید قنبری



مجمع علمی و فرهنگی مجد

عنوان و نام پدیدآورنده : حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (گزیده مقالات به ضمیمه اسناد) // (ویراستاران) آسیبورن اید، کاتارینا کراوزه، الن روساس: ترجمه گروه مترجمان به سرپرستی حمید قنبری

مشخصات نشر : تهران: مجد، ۱۳۸۹.  
شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۵۵-۶۲-۶  
وضعیت فهرست نویسی : فیبا  
موضوع : حقوق بشر  
رده بندی کنگره : ۱۳۸۸-۷-۳۱۳۳۸/۳۱۳۷۵  
رده بندی دیوی : ۳۴۱/۴۸  
شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۴۹۵۲۵

## حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی

ترجمه: آسیبورن اید، کاتارینا کراوزه، الن روساس  
به انضمام اسناد  
زیر نظر حمید قنبری  
مصحح: ابوالفضل احمدزاده

### انتشارات مجد

چاپ اول: ۱۳۹۰ تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و منحصر به «مجد» است.

دفتر مرکزی:

تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان اردیبهشت، تقاطع شهدای ژاندارمری، پلاک ۵۹

تلفن و دورنگار: ۶۶۴۹۵۰۳۴ - ۶۶۴۰۹۴۲۲ - ۶۶۴۰۳۸۶

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۵۵-۶۲-۶  
ISBN: 978-964-2955-62-6

### نمایشگاه‌های دائمی آثار حقوقی «مجد»

شعبه فروردین: خیابان ۱۲ فروردین، مقابل تعزیرات، پلاک ۱۰، طبقه دوم تلفن: ۶۶۴۹۰۹۹۸

شعبه اردیبهشت: خیابان اردیبهشت (منیری جاوید)، تقاطع شهدای ژاندارمری، پلاک ۵۷ تلفن: ۶۶۴۸۶۸۷۴

شعبه کریمخان: بلوار کریمخان، بعد از خردمند شمالی، پلاک ۴۳، واحد ۲ - تلفن: ۸۸۸۳۴۳۳۷

[www.majdlaw.com](http://www.majdlaw.com)

E-mail: [majd@majdlaw.com](mailto:majd@majdlaw.com)

فصلنامه حقوقی مجد با ارائه مقالات اساتید مبرز حقوق کشور بطور منظم منتشر می‌شود.

## فهرست مطالب

|             |    |
|-------------|----|
| مقدمه ..... | ۱۱ |
|-------------|----|

### بخش اول: مفاهیم و اصول

|                                                                                            |     |
|--------------------------------------------------------------------------------------------|-----|
| حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی: چالش جهانی .....                                            | ۱۹  |
| حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان حقوق بشر .....                                     | ۲۵  |
| ۱. نظام حقوق بشر و جایگاه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی .....                             | ۲۵  |
| ۲. تحول حقوق بشر و افزایش توجه به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی .....                     | ۲۹  |
| ۳. چه حقوقی و حقوق چه کسی؟ .....                                                           | ۳۵  |
| ۴. صاحبان تکلیف و تعهدات آنها .....                                                        | ۴۰  |
| حقوق اقتصادی و اجتماعی به عنوان حقوق قانونی .....                                          | ۴۷  |
| ۱. رابطه بین «حق» و قابلیت دادخواهی .....                                                  | ۴۷  |
| ۲. ضعف سیستم‌های موجود حمایت از حقوق اقتصادی اجتماعی .....                                 | ۴۹  |
| ۳. رویکرد یکپارچه: حمایت از حقوق اقتصادی و اجتماعی از طریق معاهدات حقوق مدنی و سیاسی ..... | ۵۰  |
| ۴. اشکال موجود رویه‌های نهادینه شده در نظارت بین‌المللی بر حقوق اقتصادی و اجتماعی .....    | ۶۱  |
| ۵. گسترش قابلیت دادخواهی بین‌المللی در حمایت از حقوق اجتماعی و اقتصادی .....               | ۶۵  |
| اجتماعی، فرهنگی .....                                                                      | ۶۸  |
| ۶. نقش و امکان بالقوه اجرای داخلی در تقویت ماهیت حقوقی حقوق اقتصادی و اجتماعی .....        | ۶۹  |
| ۷. نتیجه‌گیری .....                                                                        | ۷۴  |
| حمایت از حقوق اقتصادی و اجتماعی در سیستم‌های حقوقی داخلی .....                             | ۷۵  |
| ۱. مقدمه .....                                                                             | ۷۵  |
| ۲. حمایت از حقوق اقتصادی و اجتماعی از طریق مقررات قانون اساسی .....                        | ۷۷  |
| ۳. اجرای حقوق اجتماعی و اقتصادی از طریق قانونگذاری .....                                   | ۱۰۳ |
| ۴. نقش سایر نهادهای ملی .....                                                              | ۱۰۶ |
| ۵. نتیجه‌گیری .....                                                                        | ۱۰۸ |

|     |                                                                      |
|-----|----------------------------------------------------------------------|
| ۲۹۲ | حقوق بشر و حفاظت از محیط زیست                                        |
| ۲۹۲ | ۱. مقدمه                                                             |
| ۲۹۵ | ۲. آیا حقوق بشر بنیادین محیط زیست در حقوق بین‌الملل معاصر وجود دارد؟ |
| ۳۰۸ | ۳. حقوق بشر محیط زیست به عنوان یک حق رویه‌ای                         |
| ۳۱۷ | ۴. نتیجه‌گیری                                                        |

## بخش سوم: گزیده‌ای از منتفعان

|     |                                                                    |
|-----|--------------------------------------------------------------------|
| ۳۲۱ | زنان                                                               |
| ۳۲۱ | ۱. مقدمه                                                           |
| ۳۲۳ | ۲. برابری و عدم تبعیض                                              |
| ۳۲۹ | ۳. تحلیل متاثر از جنسیت گزیده‌ای از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی |
| ۳۴۲ | ۴. ریشه‌کنی خشونت علیه زنان                                        |
| ۳۴۶ | کودکان                                                             |
| ۳۴۶ | ۱. مقدمه                                                           |
| ۳۴۷ | ۲. معیارها                                                         |
| ۳۴۹ | ۳. عهدنامه حقوق کودک: اصول کلی                                     |
| ۳۵۲ | ۴. حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در عهدنامه حقوق کودک             |
| ۳۵۷ | ۵. تعهدات دولت‌ها طبق عهدنامه حقوق کودک                            |
| ۳۶۳ | ۶. نظارت و اجرای عهدنامه حقوق کودک                                 |
| ۳۶۶ | ۷. نتیجه‌گیری                                                      |

## بخش چهارم: اسناد

|     |                                                                          |
|-----|--------------------------------------------------------------------------|
| ۳۷۱ | منشور اجتماعی اروپا                                                      |
| ۳۸۹ | پروتکل الحاقی منشور اجتماعی اروپایی                                      |
| ۳۹۷ | پروتکل اصلاحی منشور اجتماعی اروپا                                        |
| ۴۰۱ | پروتکل الحاقی پیش‌بینی‌کننده یک سیستم شکایت جمعی بر منشور اجتماعی اروپا  |
| ۴۰۶ | منشور اجتماعی اروپا (تجدید نظر شده)                                      |
| ۴۳۴ | اصول ژوهانسبورگ در مورد امنیت ملی، آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات (۱۹۹۶) |
| ۴۴۳ | حق عموم بر دانستن اصول مربوط به قانونگذاری در مورد آزادی اطلاعات         |
| ۴۵۸ | حق بر ارتباطات توبی مندل، مدیر برنامه حقوقی، ماده ۱۹                     |
|     | سمینار اروپایی ترویج رسانه‌های گروهی مستقل و کثرت گرا (با توجه ویژه      |
| ۴۷۲ | بر اروپای مرکزی و غربی)                                                  |

## مقدمه

تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۹۴۸ نوید بخش آغاز فرایند شناسایی و تضمین موازین بین المللی حقوق بشر در جهانی بود که هنوز به شدت تحت تاثیر فجایع جنگ جهانی دوم قرار داشت. شاید تدوین کنندگان این اعلامیه و بسیاری از فرهیختگان و بشردوستان در سراسر جهان انتظار داشتند که تلاش های سازمان ملل متحد برای تثبیت جهان شمولی حقوق بشر، به هم پیوستگی و وابستگی متقابل موازین آن در قالب اسناد بین المللی الزام آور زودتر به نتیجه برسد؛ اما تصویب دو میثاق حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حدود بیست سال طول کشید. جهان دو قطبی پس از جنگ جهانی موجب از هم پارگی موازین حقوق بشر که اصالتاً می بایستی یکپارچه، وابسته و پیوسته باشند، گردید و بدین ترتیب جهان شمولی حقوق بشر در کلیت آن نیز مورد تردید قرار گرفت؛ حتی از جانب جوامعی که جایگاهی والا برای این موازین در نظام بین المللی و برای بشریت قائل بودند. تدوین دو سند جداگانه برای حقوق مدنی و سیاسی از یک طرف و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از طرف دیگر، اولین نشان این جدایی است. کشورهای غربی با تاکید بر حقوق مدنی و سیاسی، گاهی تا تردید در حق بشری بودن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پیش رفتند، و در مقابل، کشورهای بلوک شرق، به بهانه اولویت حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی از نفی عملی حقوق مدنی سیاسی ابا نکردند؛ اما تجربه هر دو طرف گواه صدق این مدعی اولیه بود که حق های بشری تنها در ارتباط متقابل و بهم پیوستگی است که قابل تحقق و تضمین واقعی می باشند.

در بین حق های بشری، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی راه دشوارتری را برای شناسایی و به طریق اولی برای تضمین شدن طی نمودند. میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ده سال پس از تصویب، لازم الاجرا شد. البته لازم الاجرا شدن این سند به معنای پایان ابهامات و مناقشات گسترده در خصوص ماهیت، دامنه و محتوای این حقوق نبود؛ اما آنچه بیش از هر چیز جلب توجه می کرد، فقدان نظام اجرایی مشخص و راه کارهای تضمین این حقوق بود. ده سال دیگر لازم بود تا نهایتاً پس از

تحولاتی که از دهه ۱۹۸۰ در بلوک شرق با آغاز مبارزات سندیکا‌های صنایع دریایی لهستان شروع شده بود و در پایان این دهه موجب تحول اساسی در جهان گردید، کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی ملل متحد به عنوان رکن ناظر این سند و مرکب از کارشناسان مستقل ایجاد شود. شکل‌گیری این نهاد و تصویب تفاسیر عمومی از جانب آن، در ارتباط با میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و حق‌های مندرج در آن، دو اثر مهم داشت:

- جلب توجه دوباره به این سند و به عبارتی تجدید حیات حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. اهمیت این امر، وقتی بیشتر می‌شود که فراموش نکنیم، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای سالیان بسیار طولانی عملاً از عرصه گفت‌وگو رایج حقوق بشر حذف شده بود.

- کمک به روشن‌تر شدن مفاد میثاق، محتوا و محدوده حق‌های مندرج در آن. راهبردهای این کمیته به ایجاد رویه‌های قضایی داخلی و مکانیزم‌های نظارتی و تضمینی، کمک شایانی کردند.

با وجود این و علی‌رغم تحولات مثبت رخ داده، نباید این واقعیت را انکار کرد که همواره و هنوز در اندیشه بسیاری از فعالان عرصه‌های نظری و عملی حقوق بشر و حتی سازمان‌های بین‌المللی، این حقوق، اگر نگوییم اصالتاً منحصر به حقوق مدنی و سیاسی است، حداقل بخش قابل تحقق آن می‌باشد.

شک و تردید در مورد وجود یا قابلیت تحقق این حقوق، مبتنی بر برخی ادعاهای نظری و معاذیر عملی در مقایسه با حقوق مدنی و سیاسی است.

ادعا شده است که حق‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، حق به معنای واقعی آن نیستند؛ ریشه در حقوق طبیعی نداشته، از جنس آزادی‌های مثبت بوده، معلق، مشروط و غیرقطعی به نظر می‌رسند لذا جهان شمول نمی‌باشند؛ برنامه‌ای بوده و قابلیت مطالبه فوری ندارند، تعهد به وسیله بوده حدّ و حصر قواعد مربوط به آن مشخص نیست، ضمانت اجرایی کافی نداشته و اصولاً قابلیت دادخواهی ندارند.

در اینجا هدف انکار هرگونه تفاوت بین حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیست. این دو دسته از حق‌ها ویژگی‌های مشترک و همچنین خاص خود را دارند. هدف، توجه کافی به این مسئله است که ادعاهای مذکور در فوق فقط به صورت نسبی موجه بوده و اصولاً بر وجه غالب حق‌ها استوارند و

نمی‌توانند دلیلی بر کنار گذاشتن، انکار و یا کم اهمیت تر انگاشتن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشند.

این ادعا که حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، جایگاهی در حقوق طبیعی ندارند، به دو دلیل تعیین کننده نیست: نخست آنکه؛ هر چند حقوق طبیعی، علی رغم انتقادات وارده به آن، همچنان رایج ترین مبنای فلسفی حقوق بشر باقی مانده است، ولی تنها نظریه مطرح شده نیست و نظریه های رقیب مبانی قابل اعتنای دیگری را همچون قرارداد، مطرح نموده اند. در ضمن نباید فراموش کرد که نظریات حقوق طبیعی، تفاوت های اساسی و غیر قابل اغماضی با یکدیگر دارند. دوم آنکه؛ همه حق های مندرج در میثاق حقوق مدنی و سیاسی با این مبنا قابل توجیه نیستند؛ به علاوه حداقل در اندیشه بنیان گذارانی مانند «لاک»، حق مالکیت از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است و این حق از جمله حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تلقی می شود.

ادعا می شود که حقوق مدنی و سیاسی مبتنی بر آزادی منفی و مستلزم عدم دخالت دولت است؛ لذا فردگرایی و قطعیتی را که لازمه حق بشری است تامین می کند. ولی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مبتنی بر آزادی منفی بوده و مستلزم مداخله دولت است؛ چون بازتوزیع ثروت را برای بهره مندی محرومان تجویز می کند، نه تنها با فردگرایی سنخیت ندارد بلکه می تواند موجب از خود بیگانگی فرد نیز بشود.

شکی نیست که وجه عمده حقوق مدنی و سیاسی، مبتنی بر عدم مداخله بوده و جنبه سلبی دارد؛ ولی از یاد نبریم که حق های مدنی و سیاسی علاوه بر عدم مداخله دولت، نیازمند مداخله دولت نیز می باشند. در یک نظام حقوقی، حق های مدنی و سیاسی ایجاب می کنند که دولت آزادی های فردی را (مثل آزادی بیان) سلب نکند. یعنی مداخله ننموده و مانع تحقق اراده آزاد فرد نشود؛ ولی در عین حال موظف است تدابیر لازم برای حمایت از آزادی فرد در مقابل دیگران را نیز فراهم کند. به علاوه باید در صورت محروم شدن فرد از این حق، او را کمک کند. پس تحقق آزادی های منفی که جلوه خودفرمانی انسان است، تنها جنبه سلبی نداشته و محتاج مداخله دولت در مواردی نیز می گردد.

با قبول ضرورت مداخله، ایرادی که از نظر مشروط بودن به شرایط و امکانات به حق های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وارد می گردد، در مورد حق های مدنی و سیاسی هم وارد می شود؛ مثلاً اگر نیروی نظامی و انتظامی از توانایی کافی برخوردار نباشند، حق امنیت فرد تامین نمی گردد و حق حیات فرد می تواند مورد تعدی قرار

گیرد. اگر قوه قضاییه استقلال و امکانات لازم را نداشته باشد، حق بر دادرسی منصفانه تحقق پیدا نخواهد کرد.

در مقابل برخی از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز وجود دارند که مبتنی بر عدم مداخله می‌باشند؛ مثل شکل‌گیری سندیکاها و تشکیل احزاب. اما شاید بتوان به صورت بنیادین‌تری پاسخ این ایراد را داد. به نظر می‌رسد که حداقل آزادی‌های منفی، شرط لازم تحقق هر حق بشری از جمله حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، ولی در مقابل می‌توان ادعا کرد که دستیابی به حداقل آزادی‌های مثبت، شرط استیفای آزادی‌های منفی است.

به عبارت دیگر، آزادی جوهری واحد داشته، آزادی‌های منفی و مثبت دو جلوه آن بوده و دوروی یک سکه‌اند. به همین جهت مداخله برای تأمین حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تنها در سطح حداقل لازم، موجه بوده و بیش از آن منتهی به جایگزینی دولت به جای فرد و اسارت خودفرمانی فرد در ساختارهای اجتماعی و سیاسی می‌گردد. این مسأله به صورتی دیگر و در قالب تفاوت بین تعهد به نتیجه و تعهد به وسیله نیز مطرح گردیده است. گفته می‌شود دولت در قبال حق‌های مدنی و سیاسی، تعهد به نتیجه دارد، در صورتی که در مقابل حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعهد به وسیله دارد.

این ادعا صحیح است که تعهدات ناشی از حقوق مدنی و سیاسی به علت عدم مداخله یا ترک فعل، تعهد به نتیجه هستند؛ ولی این بدان معنی نیست که تعهد به نتیجه باید و ضرورتاً مبتنی بر عدم مداخله باشد. تعهد به نتیجه همچنین می‌تواند مبتنی بر فعل یا مداخله نیز باشد، به شرط آنکه محتوای حداقلی آن مشخص بوده و مستعد مطالبه فوری باشد. به عبارت دیگر، آنچه تعیین‌کننده است، مداخله یا عدم مداخله نیست، بلکه تعیین محتوای حداقلی الزام مورد نظر است و تعیین محتوای حداقلی ترک فعل و عدم مداخله آسان‌تر است.

گفته می‌شود حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی چون محتاج برنامه‌ریزی، تدارک منابع و تمهید لوازم هستند، ضرورتاً تعهد به وسیله می‌باشند؛ در صورتی که خود این موارد در یک نظام حقوقی مشخص (چه داخلی و چه بین‌المللی) می‌توانند موضوع تعهدات بلافاصله فوری یا با زمان‌بندی و با محتوای حداقلی مشخص باشند. بنابراین، تعهد به نتیجه یا وسیله بودن، مشخص بودن محتوای حداقلی الزام، قابل مطالبه بودن



فوری و چنانکه بعداً خواهیم دید، ضمانت اجرا داشتن و قابلیت دادخواهی یک حق بیشتر مربوط به نظام حقوقی و قواعدی است که این حق در چارچوب آنها شناسایی و تضمین می‌شود تا نوع آن حق.

به نظر می‌رسد ذکر چند نکته در مورد محتوای حق‌های بشری به صورت عام و حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به صورت خاص بی‌فایده نباشد.

- حق‌های بشری بنا به تعریف ادعای جهان شمولی دارند. بدین جهت این مفاهیم باید تا حد امکان اجماع‌ساز باشند. به عبارت دیگر به اندازه کافی بسیط و انعطاف‌پذیر باشند تا آینه همه فرهنگ‌ها تلقی شوند و امکان توافق بر سر آنها وجود داشته باشد.

- در این جاست که باید بین مفهوم کلی (Concept) و مفهوم تفصیلی (Conception) تفکیک قائل شد. مفاهیم کلی به جهت بسیط و دقیق بودن، آسان‌تر مورد توافق قرار می‌گیرند؛ در صورتی که مفاهیم تفصیلی به جهت غلظت، تعین و لزوم دادن محتوی و حد و حصر به قاعده، قابل مناقشه‌تر هستند. مفاهیم کلی در اسناد عام و اعلامیه‌ها و مفاهیم تفصیلی بیشتر در اسناد الزام‌آور بین‌المللی، قوانین داخلی و غیره آورده می‌شوند. از این نظر، مقایسه اعلامیه جهانی حقوق بشر با میثاقین حقوق مدنی و سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، کنوانسیون منع شکنجه، منشور اروپایی حقوق اجتماعی و قوانین داخلی کشورها در خصوص مثلاً آزادی بیان، حق اجتماعات، حق بر کار، حق بر مسکن و حق بر تأمین اجتماعی، قابل توجه است. اگر مفهوم کلی حق آزادی بیان، آزادی مذهب، دادرسی منصفانه یا حق بر کار و مسکن مشخص است، مفهوم تفصیلی آن‌ها مورد مناقشه است.

- در برخی از نظام‌های حقوقی، مشاهده می‌شود که بعضی از حق‌های مدنی و سیاسی بسیار مهم مانند آزادی بیان و آزادی مذهب در حد مفاهیم کلی باقی مانده و تبدیل به مفاهیم تفصیلی و با محتوا و حد و حصر معین نگردیده است؛ در صورتی که در همان نظام حقوقی یا نظام حقوقی دیگر، برخی حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مثل حق بر کار یا تأمین اجتماعی تبدیل به مفاهیم تفصیلی با محتوای فریه شده و در چارچوب‌های حقوقی تنظیم گردیده‌اند. بنابراین اگر در یک مقایسه کلی مشاهده می‌شود که برخی از حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از محتوای قابل اتکاء و منسجمی برخوردار نیستند، این اشکال ناشی از نظام حقوقی داخلی یا بین‌المللی و تا حدودی اراده شکل دهندگان این نظام هاست نه جنس حق.

با وجود استدلالات مذکور در فوق در پاسخ به اشکالات و ابهامات مربوط به محتوای حق های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، این سؤالات و ابهامات می توانند از دریچه‌ی دیگر و این بار در چارچوب لزوم جهان شمولی حق های بشری مطرح گردند. ادعا می گردد که جهان شمولی حق های بشری ایجاب می کند که این حق ها فارغ از کشور، شخص و سطح توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با محتوای ثابت و مشخص در سطح جهانی شناسایی و تضمین گردند. به تعبیر دیگر، از این زاویه، بحث بر سر قابلیت حق های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی برای داشتن محتوای مشخص و حد و حصر معین نیست، بلکه بر سر این است که عملاً تحقق این حق ها معطوف به توانایی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و این توانایی های در کشورها و جوامع مختلف نه تنها یکسان نیست، بلکه در برخی از موارد با یکدیگر تفاوت فاحش دارند. در دو جامعه با در آمد سرانه  $x$  و  $100x$ ، حد مطالبات شهروندان و اولویت حق ها یکسان نیست. پس این محتوای ثابت جهان شمول چگونه، توسط چه نهادی و بر چه اساسی تعیین می گردد؟ به نظر می رسد در اینجا باید سه سطح از محتوای تکالیف دولت ها را از یکدیگر تفکیک کرد:

۱- خط طراز یا سطح حداقلی: محتوای ثابت و جهان شمول حق های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی این سطح حداقلی است که استانداردهای آن می تواند توسط سازمانهای بین المللی ذی ربط در هر زمینه بر اساس نیازهای حداقلی هر انسان فارغ از شرایط پیرامونی معین گردد به مانند حداقل کالری مورد نیاز انسان، آب آشامیدنی، نوع درمان و غیره.

۲- ظرفیت موجود: هر کشوری در عین تعهد به تأمین حداقل های مذکور در بند یک، موظف به تأمین نیازهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان خود در چارچوب و تا حد ظرفیت های موجود آن کشور و جامعه نیز می باشد. به عبارت دیگر تعهدات بین المللی کشورها، همیشه تا حد خط طراز و سطح اول متوقف نمی شوند و اگر کشوری تلاش لازم برای تحقق عینی ظرفیت های موجود را انجام ندهد، ناقض تعهدات بین المللی خود می باشد. در این جا نقش آمار و اطلاعات در ارزیابی ایفاء تعهدات بسیار حائز اهمیت است. داشتن سیستم آماری علمی و سالم و قابل اعتماد، شفافیت اطلاعات و وجود نهادهای مستقل و غیر دولتی که بتوانند در کنار سازمانهای دولتی فعالیت نموده و اطلاع رسانی نمایند، برای ارزیابی تلاش کشور در ایفاء تعهدات اقتصادی، اجتماعی

و فرهنگی، لازم و تعیین کننده است. مثلاً توزیع غیر منطقی بودجه کشور در حوزه‌های مختلف و نیز اختصاص بودجه غیر متعارف برای حوزه‌های خاص به ویژه در بخش‌های نظامی و امنیتی، که در نتیجه با کاهش بودجه در سایر زمینه‌ها همراه است، نشان از عدم توجه دولت به تعهدات حقوق بشری خود می‌باشد.

۳- ارتقاء ظرفیتهای موجود: دولتها علاوه بر تلاش جهت تجمیع و بهره‌برداری بهینه از کلیه امکانات مادی و غیر مادی جامعه، باید با برنامه‌ریزی‌های مناسب، اتخاذ تدابیر لازم و اصلاحات ساختاری سخت افزاری و نرم افزاری ممکن سعی در ارتقاء ظرفیت‌های موجود نمایند. به نظر می‌رسد در اینجاست که جایگاه به زمامداری یا حکومت مطلوب و رابطه آن با حق‌های بشری بویژه حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شفاف‌تر می‌شود.

حال باید به این سوال پاسخ داد که اگر کشوری به جهت فقدان امکان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی توانایی تأمین تعهدات خط طراز یا استانداردهای حداقلی را نداشت، آیا این امر خود دلیلی بر حق نبودن حق‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جهان شمولی آنها نیست؟ در پاسخ به این سؤال باید به دو نکته زیر توجه کرد:

- متعهد حق‌های بشری در وهله اول دولت ملی، متبوع یا محل اقامت شخص می‌باشد. دولت فقط به معنای داشتن سرزمین، جمعیت و سازمان حکومتی نیست. هر دولتی در اعمال حاکمیت خود باید شایستگی لازم برای ایفاء وظایف و تعهدات خود را داشته باشد. تعهدات دولت فقط مربوط به حفظ نظم و امنیت نمی‌گردد. تأمین نیازهای اولیه و یا فراهم آوردن زمینه لازم برای تأمین این نیازها از وظایف هر دولتی است. حتی اگر تنها وظیفه دولت را هم، حفظ نظم و امنیت تلقی کنیم، با تحول مفهوم امنیت در جهان کنونی، که امنیت را تنها امنیت دولت ندانسته بلکه آن را مفهومی جامع و دربرگیرنده امنیت انسانی می‌داند، دولتی که توانایی تأمین استانداردهای حداقلی را ندارد دولتی مستعد فروپاشی یا ناتوان است. به نظر می‌رسد از این منظر بین دولتی که توانایی برقراری نظم عمومی و امنیت شهروندان خود را در حوزه داخلی ندارد یا دارای نظام قضایی لازم نیست با دولتی که نیازهای اولیه افراد را تأمین نمی‌کند تفاوت اساسی وجود ندارد. در چنین حالتی وظیفه جامعه بین‌المللی در خصوص برخورداری مردم این کشورها از حق‌های بشری، مضاعف می‌گردد.

دولت‌های ملی تنها مخاطبان تعهدات ناشی از حق‌های بشری نمی‌باشند، در کنار

دولتها- و به ویژه در غیبت آزادی یا غیرارادی آنها -، جامعه بین‌المللی نیز مسئول و متعهد می‌باشد. جامعه بین‌المللی تنها در قبال نقض عمده تعهدات حقوق بشری و آن هم حق‌های مدنی و سیاسی مسئول نیست، بلکه در قبال نقض غیر عمده کلیه حق‌های بشری از جمله در دولتهای فروپاشیده یا ناتوان نیز مسئول است. همانطور که جامعه بین‌المللی با ایجاد نهادهای سیاسی و قضایی در حفظ نظم و امنیت به این گونه کشورها کمک می‌کند، موظف است برای تامین نیازهای اولیه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز آنها را یاری کند.

آخرین نکته در خصوص فقدان ضمانت اجرای موثر و در نتیجه قابلیت دادخواهی این حق‌ها است. همانطور که قبلاً نیز بدان اشاره شد، پیش‌بینی ضمانت اجرای مشخص و موثر و اعمال آن بستگی به جنس حق نداشته و اصولاً مربوط به اراده سیاسی و قضایی و نظام حقوقی می‌باشد. به عنوان مثال حق بر مسکن در کشور فرانسه به رسمیت شناخته شده است؛ اما تا چند سال پیش نقض این حق با ضمانت اجرایی موثر همراه نبود. ولی در حال حاضر چگونگی تحقق این حق و ضمانت اجرایی آن که می‌تواند منتهی به صدور احکام قضایی نیز گردد کاملاً مشخص و معین گردیده است.

به هر روی کتاب حاضر از سه بخش اصلی تشکیل گردیده است: بخشی از مقالات مربوط به مبانی، مفاهیم و ضمانت‌ها می‌باشد. بخشی دیگر حاوی گزیده‌ای از حق‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در این جا لازم به ذکر است که گنجاندن حق بر محیط زیست سالم در این بخش، به معنای نفی نسل سوم حق‌های بشری یا بی تفاوتی نسبت به آنها نیست. بخش آخر شامل ترجمه برخی اسناد بین‌المللی می‌باشد.

در این جا لازم است از زحمات کلیه همکارانی که اینجانب را در انجام این کار و انتشار آن یاری نموده‌اند، تشکر نمایم. سرکار خانم ماهرو غدیری در این بین سهم ویژه‌ای دارد. فرصت را مغتنم شمرده و صمیمانه‌ترین سپاس خود را به ایشان برای صبر و حوصله و تلاش انجام شده اهدا می‌کنم. همچنین از مدیریت محترم انتشارات مجید، جناب آقای سید عباس حسینی نیک و همکاران ایشان بخصوص آقای ابوالفضل احمدزاده دز تصحیح دقیق ترجمه‌ها و مطالب مغلق تشکر می‌نمایم.

کلیه محسنات این کار مرهون تلاش همکاران عزیز و مسئولیت ایرادات احتمالی آن متوجه اینجانب می‌باشد.

اردشیر امیرارجمند

تهران ۱۳۸۹